

چکیده

به دنبال تجزیه اتحاد شوروی، منطقه آسیای مرکزی شاهد دگرگونیهای گسترده و عمیقی بوده و به ویژه به عرصه رقابت قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای تبدیل شده است. از سوی دیگر، تحول در کارکردهای ناتو پس از پایان جنگ سرد و اعلام سیاست گسترش ناتو به سوی شرق، به صورت عاملی مهم در روابط روسیه و غرب درآمد و بر پیچیدگی اوضاع منطقه افزود. این مقاله با توجه به پیامدهای گسترش ناتو به شرق، کوشیده است تا به این پرسش پاسخ دهد که ناتو برای تأمین امنیت آسیای مرکزی چه نقشی را ایفا می کند؟ نویسنده با ذکر چالشهای گوناگون منطقه، از بازی بزرگ جدیدی نام می برد که میان قدرتهای بزرگ آغاز شده و در این میان، ناتو نقش ابزار پیشبرد سیاستهای آمریکا و اتحادیه اروپا را ایفا می کند. اهمیت مقاله حاضر در آن است که ایالات متحده در سالهای اخیر آسیای مرکزی را به عنوان بخشی از خاورمیانه بزرگ مورد توجه خاص قرار داده است، از این روی گیری پیامدهای رویدادها و دگرگونیهای آن می تواند درک عمیق تری از مسایل خاورمیانه را به همراه بیاورد.

کلیدواژه ها: آسیای مرکزی، ناتو، خاورمیانه بزرگ، امنیت، اقتدارگرایی، اسلام گرایی،

نفت، دریای خزر

* دانشجویار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۰۳۰.

تجزیه اتحاد شوروی به پانزده جمهوری مستقل به مفهوم پایان نظام دو قطبی و جنگ سرد در جهان بود. در پی این واقعه انحلال پیمان ورشو تحقق یافت، ولی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به جای انحلال و نابودی با تحولات عمیقی مواجه گردید. حوادث سالهای ۹۱-۱۹۸۹ پایان جنگ سرد را روشن ساخته بود: سقوط دیوار برلین، نابودی حکومت‌های کمونیستی در شرق و مرکز اروپا و از همه مهم‌تر تجزیه اتحاد شوروی که اشاره شد، رهبران ناتو را ناگزیر ساخت برای تعریف هویت جدیدی از آن به تلاش پردازند.^۱ بیانیه برلین تصویر روشنی از دیدگاهها و ظرفیتهای کشورهای عضو ناتو را مشخص ساخت و بر مفهوم نیروهای وظیفه مشترک متحد^(۱) تمرکز نمود. اقدامات ناتو در بوسنی در جریان جنگ مسلمانان و صرب‌ها به خوبی تحول در مفاهیم بنیادی کارکردی ناتو را آشکار ساخت. پس از سقوط دیوار برلین برای نخستین بار از نیروهای ناتو در بوسنی بهره گرفته شد و ضرورت تغییرات جدی در محیط امنیتی اروپا مورد توجه قرار گرفت.^۲ ارتقای نقش ناتو در عملیات حفظ و حمایت از صلح در بوسنی برای رهبران ناتو اهمیت تجدید نظر اساسی در راهبرد ناتو را مطرح ساخت. آنان در پایان نوامبر ۱۹۹۱ در رم تأسیس شورای همکاری آتلانتیک شمالی^(۲) را اعلام کردند. از طریق این شورا همکاری اعضای ناتو با جمهوریهای سابق شوروی در منطقه بالتیک (لیتوانی، لتونی و استونی) و همه اعضای سابق پیمان ورشو تحقق پیدا کرد.^۳ تحول در ناتو با دگرگونی در مفهوم تهدید و تغییر در کارکرد آن مشخص شد. همچنین در اعلامیه رم در مورد صلح و همکاری از روابط نهادینه جدیدی برای مشورت و همکاری در مورد مسائل سیاسی - امنیتی در شورای همکاری آتلانتیک شمالی صحبت شده بود.^۴ با این دو سند ناتو خود را به تحقق کامل رهیافت گسترده‌ای برای تأمین صلح و ثبات از جنبه‌های زیست محیطی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ملزم ساخت. در این چارچوب بر همکاری با سازمانهای بین‌المللی دیگر برای تأمین امنیت اروپا، حفظ صلح و ثبات و جلوگیری از جنگ

1. Combined Joint Tasks Forces (CJTFs)
2. North Atlantic Cooperation Council (NACC)

تأکید شد.^۵ در این دوران بحثهای گسترده‌ای در مورد نحوه همکاری ناتو و شورای همکاری آتلانتیک شمالی با سازمان امنیت و همکاری در اروپا شکل گرفت. مجموعه گفتگوهای انجام شده درباره نیازها و الزامات تأمین صلح و آرامش در اروپای پس از جنگ سرد، با برنامه دیگری از سوی ناتو تحت عنوان برنامه «مشارکت برای صلح»^(۱) همراه شد. برنامه «مشارکت برای صلح» که در ژانویه ۱۹۹۴ اعلام شد، به عنوان سازو کاری برای پاسخ دادن به دغدغه‌های امنیتی اعضای سابق پیمان ورشو در شرق اروپا مانند لهستان، مجارستان و چک بود که پس از حمله نظامی روسیه به چچن به شدت نگران تکرار الگوی دوران اتحاد شوروی بودند. این برنامه با در نظر گرفتن حساسیتها و نگرانیهای فدراسیون روسیه طراحی و اجرا شد.^۶

به این ترتیب، ناتو که چهار دهه سنگ بنای تعهدهای امنیتی آمریکا نسبت به اروپا را ایجاد کرده بود، از سالهای آغازین دهه پایانی قرن بیستم دچار تحول شد. تحولی که از سال ۱۹۹۰ در لندن شروع شده بود، در سال ۱۹۹۴ در بروکسل پایان یافت. به رغم انتظار منحل شدن آن به دنبال انحلال پیمان ورشو پس از فروپاشی اتحاد شوروی، آمریکا تلاش کرد از این نهاد برای ایفای نقش رهبری جهانی خود بهره برداری کند.^۷ این تحول در سالهای بعد ادامه یافت، تا اینکه در سال ۱۹۹۹ خط مشی راهبردی ناتو، توجیه نهادی و جهت گیری لازم را برای گسترش بیشتر آن فراهم ساخت.^۸ در واقع تعریف گسترده از تهدیدهای امنیتی، زمینه را برای توسعه جغرافیایی کارکردهای ناتو فراهم آورده است.^۹ نقشهای جدید ناتو در جریان گسترده و پیچیده‌ای از مباحث مورد بررسی قرار گرفته است. دو نقش در این میان مهم تر بوده است: یکی، همکاری با دشمنان سابق آن در میان اعضای سابق پیمان ورشو و دیگری، برنامه مشارکت برای صلح که زمینه ساز توسعه روابط روزافزون با این کشورها و مجموعه جمهوریهای سابق اتحاد شوروی بوده است.^{۱۰} هر چند در دوران اتحاد شوروی ناتو برای مقابله با گسترش طلبی آن شکل گرفته بود، جورج بوش در ژوئن ۲۰۰۱، با تأکید بر تمدن و ارزشهای مشترک اعضای ناتو و پراهمیت شمردن آرزوها و وظایف مشترک آنها، در چارچوب یک اتحادیه فرآتلانتیکی زمینه‌های نظری برای استمرار آن را فراهم آورد.^{۱۱} برای بسیاری از

1. Partnership for Peace

اروپایی‌ها ناتو پس از جنگ سرد، ابزاری است برای مدیریت تحولات سیاسی-اقتصادی که بتواند به طور مستمر روابط اروپا و آمریکا را در مسیر بهبود پیش ببرد.^{۱۲}

ناتو پس از ۱۱ سپتامبر

حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سبب شد ناتو بیشتر مورد توجه قرار گیرد^{۱۳} و آمریکا برای بهره‌گیری از ماده ۵ این پیمان که تمامی اعضا را به دفاع مشترک از عضوی که مورد حمله قرار گرفته ملزم می‌سازد، به تلاش‌های جدیدی روی آورد. به این ترتیب، برای ناتو در شرایط جنگ جهانی علیه تروریسم که آمریکا آن را در برابر حمله به خاک خود مطرح کرده بود، کارکردهای جهانی عنوان گردید. ناتو که ابتدا برای مقابله با کمونیسم ایجاد شده بود، اینک در برابر تهدیدهای جهانی که از سوی دولتهای بی‌ثبات و ضعیف دامن زده می‌شد، به کار گرفته شد.^{۱۴} بازنگری در مفهوم راهبردی ناتو که در ۱۹۹۹ صورت گرفت، شرایط را برای این تحول فراهم آورد.^{۱۵} در این زمینه، همکاری‌های نیروهای چندملیتی برای تأمین صلح و ثبات تحت نظر شورای امنیت سازمان ملل و مسئولیتهای سازمان امنیت و همکاری اروپا، فعالیت خود را انجام می‌دهد. ناتو پس از ۱۱ سپتامبر به سازمانی برای پاسخ دادن به نیازهای جهانی آمریکا و اروپا تبدیل شده است. ۲۴ ساعت پس از حملات ۱۱ سپتامبر، در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱، اعضای ناتو پیمان تضمین دفاع مقابل را برای نخستین بار در عمر ۵۲ ساله ناتو به امضا رساندند.^{۱۶} این حادثه ضرورت گسترش همکاری اروپا و آمریکا را روشن تر ساخت. روابط فراتلانتیکی با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دچار تحول اساسی شد که روابط با روسیه را نیز تحت تأثیر قرار داد.^{۱۷} تبدیل ناتو به سازمانی برای مبارزه با تروریسم از سوی آمریکا به طور جدی دنبال شده است.^{۱۸} آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر کوشیده است تا ظرفیت ماده ۵ پیمان ناتو را برای تأمین نیازهای امنیتی خود به کار گیرد.^{۱۹} در شرایط پس از این حوادث هولناک افکار عمومی اروپایی‌ها نیز به شدت از این رویکرد دفاع می‌کرد.^{۲۰} نظر سنجی‌ها به خوبی نشان می‌دهد که اروپایی‌ها مایل هستند در نبرد با تروریسم در کنار آمریکا تواناییهای خود را به کار گیرند. این تحول سبب شد تا مخالفان گسترش ناتو به سوی شرق نیز تحت تأثیر شوک

ناشی از آن در دیدگاه‌های خود تجدید نظر کنند. مهم‌ترین آثار در روابط ناتو با روسیه و مخالفان گسترش ناتو به سوی شرق آشکار گردید.

ولادیمیر پوتین پس از حوادث ۱۱ سپتامبر جهت‌گیریهای همکاری جویانه‌ای را در زمینه مبارزه با تروریسم نشان داد.^{۲۱} رهبری روسیه که به شدت نگران اقدامات خشونت‌آمیز جدایی‌طلبان چین بود، این اشتراک را به طور جدی مورد توجه قرار داد. وی با تأکید بر سرشت سیاسی و نه نظامی ناتو، همکاری روز افزون را با آن در دستور کار روسیه قرار داد. در نوامبر ۲۰۰۲، در اجلاس پراگ گام بزرگ دیگری برداشته شد. عضویت سه جمهوری بالتیک، اسلواکی، اسلوانی، رومانی و بلغارستان در ناتو پذیرفته شد.^{۲۲} در فضای پس از ۱۱ سپتامبر پیوستن جمهوریهای بالتیک به ناتو برای روسیه نه تنها تهدید تلقی نشد، بلکه گامی برای تقویت دموکراسی و ارزشهای اقتصادی بازار در شمال اروپا برآورد شد.^{۲۳}

پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر با استفاده از مفهوم جدید راهبردی ناتو، بر اهمیت مبارزه با تروریسم تأکید شد. بر این اساس، همه اعضای ناتو باید تواناییهای خود را برای ایفای کارکرد نوین در چارچوب طراحی و سازمان‌دهی جدید به کار گیرند. در شرایط پس از ۱۱ سپتامبر، زمینه برای توسعه همکاری روسیه با این سازمان بهبود یافت و بسیاری از مخالفت‌های پیشین تحت تأثیر این موقعیت خاتمه یافت؛ هر چند به زودی رقابت‌های جدید آشکار شد. در پی این تحولات و همکاری نظامی روسیه با نیروهای آمریکایی در آسیای مرکزی و افغانستان، این روابط وارد مرحله تازه‌ای شد. نتایج موفقیت‌آمیز همکاریهای پیشین در بالکان، امید به بهره‌سندی مشترک از فعالیتهای هماهنگ را افزایش داده بود.

چالشهای امنیتی در آسیای مرکزی

برای بررسی نقش و کارکرد ناتو در تأمین امنیت آسیای مرکزی، نگاهی سریع به چالشهای امنیتی در این منطقه ضروری به نظر می‌رسد. تجزیه اتحاد شوروی، استقلال ناخواسته‌ای را به جمهوریهای آسیای مرکزی اهدا کرد.^{۲۴} رهبرانی که سالها حاکمیت جمهوریها را تحت عنوان نظامهای کمونیستی شکل داده بودند، به عنوان رهبران دولتهای

ملی جدید فعالیت خود را ادامه دادند. همه آنها غیر از عسگر آقاییف، رئیس جمهوری قرقیزستان، در دوران اتحاد شوروی رهبری حزب کمونیست را بر عهده داشتند. اقتصادهای وابسته منطقه، دیگر یارانه های عظیم تجاری از مسکو دریافت نمی کرد. آنها باید در پی یافتن شرکای تجاری جدید تلاش می کردند.^{۲۵} هر چند در نخستین سالهای استقلال، به نظر می رسید جمهوریها در پی آزادسازی سیاسی - اقتصادی حرکت می کنند، ولی به زودی این روند با تثبیت حکومتهای اقتدارگرا تغییر جهت داد.^{۲۶} مشکلات گوناگون اقتصادی که بخشی از آن به شرایط از هم گسیختگی پس از نابودی شوروی مربوط بود، به همراه فقدان ظرفیتهای مناسب اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و ضعف ارتباط با اقتصاد جهانی،^{۲۷} سبب شد اصلاحات اقتصادی در منطقه به نتایج قابل ملاحظه ای منتهی نشود. محصور بودن منطقه در خشکی^(۱) امکان دگرگون ساختن الگوهای تجاری پس از فروپاشی را دشوار ساخته است. هر چند در آغاز تصور می شد جمهوریهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی به دنبال آزادسازی سیاسی و گسترش نهادهای مدنی حرکت خواهند کرد، ولی قرنهای حاکمیت نظامهای اقتدارگرا در منطقه و به ویژه تجربه جنگ داخلی در تاجیکستان، این روند را بسیار دشوار ساخت. پس از اینکه در تاجیکستان نیروهای ملی - اسلامی در مخالفت با دولت پیشین، در پی سرکوب شدید نیروهای دولتی، این کشور را به جنگ خونین داخلی سوق دادند،^{۲۸} مقابله با احزاب اسلامی بنیادگرا و جریانهای اسلام گرا در سراسر منطقه به سرعت گسترش یافت.

هم جواری این منطقه با افغانستان، اثرپذیری آن را از تحولات داخلی این کشور نیز شدت بخشیده است.^{۲۹} پیوندهای قومی کشورهای منطقه با افغانستان سبب تسریع در انتقال آثار تحولات این مناطق گردید.^{۳۰} با فروپاشی دولت نجیب الله امکان این نفوذ شدت یافته بود. پس از آن، با نابودی رژیم کمونیستی این تعامل در منطقه شدت بیشتری پیدا کرد. با آغاز جنگ داخلی تاجیکستان، دولت تاجیک تبار کابل همراهی و حمایت جدی مخالفان دولت دوشنبه را آغاز کرد. تاجیکستان تنها جمهوری منطقه بود که احزاب اسلامی در آن اجازه فعالیت رسمی پیدا کرده بودند.^{۳۱} با آغاز جنگ داخلی، فرصت مناسبی فراهم شد تا رهبران

سکولار آسیای مرکزی فعالیت این احزاب را ممنوع و آن را مخل امنیت منطقه برآورد نمایند.^{۳۲} این هم‌جواری سبب شد تا به زودی دره فرغانه با ظرفیتهای عظیم تاریخی-تمدنی خود، به کانون فعالیت‌های اسلام‌گرایان تبدیل شود. این دره که از قرقیزستان تا ازبکستان و تاجیکستان امتداد یافته، با دشواریهای گوناگون اقتصادی-اجتماعی و زیست محیطی مواجه است. مردم این منطقه به ویژه از نظر اقتصادی دچار مشکلات بسیاری هستند. رهبری ازبکستان که به شدت نگران گسترش ناراضی‌های عمومی در این منطقه بود، پس از جنگ داخلی در تاجیکستان فعالیت‌های بسیاری با حمایت روسیه و ایران برای پایان دادن به جنگ خونین داخلی در این جمهوری انجام داده بود. اسلام کریم‌اف اساساً تحولات تاجیکستان را سرآغازی برای ساقط کردن حکومت‌های غیردینی این منطقه می‌دانست. در واقع، دشواریهای فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی در شرایط پس از فروپاشی اتحاد شوروی در کنار مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باز مانده از فروپاشی اتحاد شوروی سبب گردید تا این منطقه به کانون اقدامات خشن تبدیل شود.^{۳۳}

به این ترتیب، میراث کشور سازی استالین در آسیای مرکزی با فروپاشی اتحاد شوروی، این کشورها را با چالش‌های اساسی مواجه کرده است. حضور بیش از ده میلیون روس در این جمهوریها، تنظیم روابط آنها با روسیه را نیز در فرایندی از تحولات پرفراز و نشیب قرار داده است.^{۳۴} در میان مشکلات منطقه با توجه به سابقه شکل‌گیری این دولتها،^{۳۵} اختلاف‌های ارضی و مرزی نیز وجود دارد که زمینه را برای تنظیم روابط تعاملی سازنده دشوار کرده است؛ هرچند پس از گسترش حوادث تروریستی این عامل کم‌رنگ‌تر شده است. یکی از بزرگ‌ترین دشواریهای آسیای مرکزی که برخاسته از ویژگی‌های هم‌جواری آن با افغانستان است، قاچاق مواد مخدر و عبور آن از کشورهای منطقه برای انتقال به اروپا، به عنوان یکی از مسیرهای مهم عبور بوده است.^{۳۶} در واقع ۸۰ درصد از هروینی که به اروپا می‌رسد، از افغانستان و پاکستان عبور کرده است.^{۳۷} درآمد عظیم ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی در این زمینه، می‌تواند برای رفع بحران‌های اقتصادی منطقه قابل توجه باشد. فساد بسیاری از دستگاه‌های اداری-سیاسی کشورهای منطقه، بر دشواری برخورد با این مشکل افزوده است. همان‌گونه که طالبان فروش

مواد مخدر را در چارچوب هدفی دوگانه دنبال می کردند، بسیاری از گروههای مخالف دولتهای منطقه تلاش می کنند از این منبع برای تأمین نیازهای خود بهره گیرند.^(۱) طالبان تولید و افزایش صدور تریاک را، هم منبعی برای تأمین نیازهای خود و هم اهرمی برای مبارزه با کفر می دانستند.^(۲) دولتهای ضعیف و ناکارآمد که در منطقه حاکم هستند، قادر به برخورد با این پدیده نیستند. آنها به دلیل ضعفهای ساختاری از توانایی لازم برای مقابله با گروههای قاچاق مواد مخدر که از مسیر انتقال آن درآمدهای عظیمی به دست می آورند، برخوردار نبوده اند. سقوط دولت طالبان نیز در شرایط ضعف حکومت مرکزی، به نوبه خود سبب افزایش کشت تریاک و در نتیجه انتقال مواد مخدر از پاکستان شد.^(۳) در کنار مشکلات اقتصادی، قاچاق مواد مخدر و مشکلات قومی در آسیای مرکزی، باید به دشواریهای زیست محیطی نیز اشاره داشت. این جمهوریها همانند دیگر جمهوریهای سابق اتحاد شوروی با مشکلات گسترده و متنوع زیست محیطی مواجه هستند که بر مشکل کمبود آب در منطقه اضافه می شود.^(۴) این منطقه از دوران اتحاد شوروی با خشک شدن دریاچه آرال مواجه شد که از سوی سازمان ملل متحد یک فاجعه زیست محیطی برآورد شده است.^(۵) در نشست آوریل ۱۹۹۳ در مرکز کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا در تاشکند، بر اهمیت اقدامات فوری برای کاهش مشکلات زیست محیطی منطقه تأکید شد.^(۶) بحرانهای اقتصادی-اجتماعی در منطقه به نوبه خود تهدیدهای سیاسی-نظامی-امنیتی را شدت بخشیده، توسعه نفوذ قدرتهای گوناگون منطقه ای و جهانی را در برداشته است.

منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن

با توجه به این واقعیت که کشورهای شرق و غرب دریای مازندران با دشواریهای شدید اقتصادی-اجتماعی پس از فروپاشی اتحاد شوروی مواجه بوده اند، بهره برداری از منابع انرژی این دریاچه و پیرامون آن به طور فزاینده ای اهمیت پیدا کرده است.^(۷) روند افزایش

۱. رهبران منطقه همواره در حمله به گروههای مخالف خود به این مسئله اشاره می کنند.
۲. مقامات سازمان ملل متحد بارها در مورد این مسئله هشدار داده اند که تهدید آن البته متوجه همسایگان افغانستان به ویژه ایران می گردد.

بحرانهای اقتصادی-اجتماعی در کشورهای آسیای مرکزی، اهمیت این مسئله و مسیرهای انتقال انرژی از منطقه را برجسته تر ساخته است.^{۴۳} شرکتهای آمریکایی در طول سالهای پس از فروپاشی از مهم ترین بازیگران منطقه به حساب می آیند که برای دسترسی به منافع خود بر دگرگونیهای این منطقه تأثیرات جدی بر جای نهاده اند.^{۴۴} در سال ۱۹۹۴، وزارت امور خارجه آمریکا و سازمان اطلاعاتی نظامی پاکستان (ISI) در مورد روی کار آمدن طالبان در افغانستان، به منظور تأمین امنیت این کشور برای انتقال انرژی از مسیر پاکستان به توافق رسیدند.^{۴۵} شرکت آمریکایی یونوکال در این پروژه نقش فعالی داشت، ولی حوادث ۱۱ سپتامبر سبب شد همه آنها به نادرستی محاسبات خود در اجرای این پروژه پی ببرند، هرچند مردم آمریکا هزینه گزافی را پرداخته بودند. جمهوریهای آسیای مرکزی با اینکه از منابع عظیم معدنی برخوردارند (ترکمستان چهارمین منبع گاز طبیعی به شمار می رود، قزاقستان ذخیره گوناگونی از مواد معدنی و انرژی، و ازبکستان منابع گوناگون معدنی در اختیار دارند)، گرفتار بیکاری عده زیادی از مردم خود هستند. در قرقیزستان و تاجیکستان نیز به دلیل ویژگیهای طبیعی، شرایط مناسبی برای تولید انرژی از منابع آبی وجود دارد که زمینه را برای همکاری با کشورهای پیرامون آنها فراهم آورده است؛^{۴۶} ولی شرایط از هم گسستگی اقتصادی-اجتماعی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و مقاومت حکومتهای اقتدارگرا در برابر فشار امواج دموکراسی خواهی، همراه با نفوذهای خارجی، امکان بهره مندی مناسب از این ظرفیتهای اقتصادی را فراهم نیاورده است.

مشکلات اقتصادی در این جمهوریها به نوبه خود شرایط را برای فعالیتهای غیرقانونی، از قاچاق سلاح تا فعالیت باندهای مواد مخدر، و بهره گیری از مزایای مالی فعالیتهای تروریستی فراهم کرده است.^{۴۷} وسعت مزارع کشت تریاک در سالهای اخیر همواره در افغانستان افزایش یافته است. در طول سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۸، این میزان ۵۴ درصد رشد نشان داده است. به این ترتیب، افغانستان از میانمار در این زمینه پیشی گرفته است، دولت افغانستان (طالبان) سالانه بیش از ۷۰ میلیون دلار از مالیات آن درآمد داشته است.^{۴۸} دشواریهای اقتصادی و سرکوب فعالان سیاسی-اجتماعی موجب گردید اهمیت

رابطه اقتصاد و امنیت در این منطقه بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. این مسئله بیش از همه جمهوریها در ازبکستان که دارای برتری ژئوپلیتیکی در منطقه می باشد، خود را نمایان کرده است. سرکوبهای شدید مخالفان اسلام کریم اف، سبب شد که حتی پیش از ۱۱ سپتامبر برای تأمین امنیت در ازبکستان ضرورت انجام اصلاحات سیاسی - اقتصادی مطرح شود.^{۴۹} بسیاری از صاحب نظران برخلاف تجربه های خونین در تاجیکستان، ازبکستان را که در مرکز فرغانه قرار گرفته است، بیشتر در معرض تهدیدهای بنیادگرایان اسلامی برآورد می کنند. سرکوبها و سیاستهای خشن اسلام کریم اف به نوبه خود همراه با مشکلات اقتصادی - اجتماعی زمینه را برای فعالیت نیروهای اسلام گرای تندرو فراهم کرده است. در واقع، پیوستن به گروههای تندرو در شرایط سیاستهای سرکوب گرانه اسلام کریم اف به ابزاری برای مقابله با او تبدیل شده است.^{۵۰} احترام به حقوق و آزادیهای فردی سیاستی نیست که رهبران اقتدارگرای دوران کمونیسم با آن موافق باشند.

در مورد منابع انرژی در آسیای مرکزی و حوزه خزر آمارهای گوناگونی ارایه شده است.^{۵۱} ولی تقریباً این توافق به وجود آمده است که حدود ۳ درصد از منابع شناخته شده انرژی جهان در این منطقه قرار گرفته است. نیاز به انرژی برای بسیاری از کشورها جاذبه لازم برای فعالیت در آسیای مرکزی را فراهم کرده است که از این میان پاکستان و ترکیه قابل توجه می باشند. ترکیه بیشتر تلاش خود را در حوزه دریای مازندران و منابع آذربایجان متمرکز نموده است.^{۵۲} برای پاکستان نیز دسترسی به منابع انرژی این منطقه در شکل دادن به حاکمیت طالبان در افغانستان نقش داشته است. کشورهایی مانند روسیه و ایران نیز کوشیده اند از طریق توسعه همکاری با این کشورها در ارایه مسیرهای دسترسی به بازارهای جهانی نقش خود را ایفا کنند.^{۵۳}

شرایط جغرافیایی جمهوریهای آسیای مرکزی و نیز قفقاز - غیر از گرجستان - سبب شده تا مسئله دسترسی به بازارهای جهانی به عاملی تعیین کننده در تنظیم روابط خارجی آنها تبدیل شود؛ عاملی که آمریکا به طور چشمگیری برای ایفای نقش برجسته خود از آن بهره گرفته است.^{۵۴} در حالی که ایران رهسپار انتقال انرژی از آسیای مرکزی و حوزه خزر از

مسیرهای قلمروهای خود سعی کرده اند، آمریکا همواره بر تعدد و تنوع مسیرهای انتقال انرژی تأکید کرده است.^{۵۵} خط لوله های غربی به باکو به سوی سوپسا (دریای سیاه) و جیهان (مدیترانه) از سوی آمریکا با هزینه های گزاف مورد حمایت قرار گرفته است. همان گونه که اشاره شد، مسیرهای انتقال انرژی از آسیای مرکزی و حوزه دریای مازندران در طول یک دهه پس از فروپاشی اتحاد شوروی سبب شکل گیری تحولات جدی در این منطقه بوده است.^{۵۶} کشورهای پیرامون منطقه برای دسترسی به درآمد قابل توجه مالی از انتقال انرژی از مسیر سرزمین خود و مزایای گوناگون سیاسی-اقتصادی آن، در سالهای پس از فروپاشی فعالیت بسیاری انجام داده اند. در این میان آمریکا همواره سعی کرده است تا ایران را از دستیابی به مزایای طبیعی خود، از طریق ارایه مسیر دسترسی به آبهای آزاد جهان، محروم سازد. آمریکا همواره سیاست «همه غیر از ایران» را در طول سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی دنبال کرده است. روسیه نیز در همان حال برای احیای روابط سنتی خود با این جمهوریها، همواره برای انتقال انرژی از طریق مسیرهای دوران اتحاد شوروی تلاش خود را ادامه داده است. روسیه به عنوان بزرگ ترین صادرکننده نفت در جهان که با عربستان سعودی رقابت دارد و چین به عنوان بزرگ ترین واردکننده نفت در جهان، در جریان تحولات این منطقه نقش برجسته ای ایفا کرده اند.^{۵۷}

در جریان دیدار و گفتگوهای مقامات روسی و چینی، احداث خط لوله ای از روسیه به چین به طول ۲۴۰۰ کیلومتر و هزینه ۲٫۵ میلیارد لوله از شهر آرگارسک در سیبری به منچوری در چین مورد بررسی قرار گرفته است.^{۵۸} چین همواره به مسئله انتقال انرژی از آسیای مرکزی توجه ویژه ای نشان داده است. با این حال، قرارداد خرید ۲۵ ساله گاز ترکمنستان با روسیه به خوبی نشان دهنده برتری روسیه در بازیهای ژئوپلیتیکی منطقه است.^{۵۹} فقط در سال ۲۰۰۴ روسیه حدود ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از ترکمنستان خریداری کرد.^{۶۰} به این ترتیب، منابع انرژی این منطقه به شکل گیری رقابتهای گسترده و عمیق در منطقه دامن زده، که یادآور بازی بزرگ^(۱) است.

بازی بزرگ جدید

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و ایجاد خلاء ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی مانند دیگر جمهوریهای سابق این امپراتوری، بازی بزرگ جدیدی در این منطقه شکل گرفت. این واژه‌ها یادآور رقابتهای روسیه و انگلستان در قرن ۱۹ در غرب و مرکز آسیا بود که با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ پایان یافت. روسیه که در نخستین سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اولویت روابط خارجی خود را با اروپا و آمریکا تعریف کرده بود، رهبران این منطقه را موظف می‌دانست که برای تأمین امنیت خود به فعالیت بپردازند و هزینه‌های آن را نیز خود تأمین کنند، ولی جنگ داخلی تاجیکستان به طور اساسی نگرش سیاستمداران روسیه را دگرگون کرد.^{۶۱} روسیه با تقویت لشکر ۲۰۱ خود در تاجیکستان، با کمک ازبکستان و قرقیزستان که نگران گسترش امواج اسلام‌گرایی در قلمرو خود بودند، دولت دوشنبه را در جنگ با مخالفان ملی-اسلامی تجهیز و حمایت کرد. هر چند با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، جنگ خونین داخلی تاجیکستان با کمک روسیه و ایران پایان یافت، ولی آثار آن و هراس از توسعه اسلام سیاسی در منطقه، رهبران بازمانده از دوران کمونیسم در آسیای مرکزی را در برابر دشواریهای امنیتی حساس‌تر ساخت. دولت‌های اقتدارگرای منطقه به بهانه مخالفت با اسلام‌گرایان، شرایط را برای مقابله با آزادی‌خواهی مهیا یافته‌اند. بحران‌های اقتصادی-اجتماعی در منطقه به نوبه خود برای اسلام‌گرایان امکان توسعه روزافزون نفوذشان را فراهم کرده است.^{۶۲} اما از دوران حاکمیت طالبان ارتباط اسلام‌گرایان آسیای مرکزی با این رژیم، سبب تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در این کشورها شد.^{۶۳}

حمایت پاکستان و آمریکا از طالبان و کمک‌های عربستان سعودی و امارات متحده عربی به بنیادگرایان اسلامی، شرایط امنیتی منطقه را به سرعت رو به وخامت برد. این امر نگرانی چین را از بروز و سرایت ناآرامیهای سیاسی-اجتماعی آسیای مرکزی به استان مسلمان نشین سین کیانگ به شدت افزایش داده است.^{۶۴} پیوندهای قومی سبب تسریع در انتقال ناآرامیهای آسیای مرکزی به چین گردیده است. حضور دو میلیون قزاق در استان سین کیانگ چین به خوبی نشان دهنده ظرفیتهای چشمگیر انتقال بی‌ثباتی به چین بوده است.^{۶۵} علایق چین در

مورد تأمین انرژی مورد نیازش به طور روزافزون در حال گسترش بوده و بر شدت توجه آن به مسایل این منطقه افزوده شده است. رهبران آسیای مرکزی نیز به نوبه خود در برابر گسترش نفوذ چین، از اهرم نزدیکی با روسیه بهره گرفته اند. براساس برخی گزارشها در دوران حاکمیت طالبان تعدادی از اویغورهای استان سین کیانگ در افغانستان دوره های آموزشی دیده بودند.^{۶۶}

روسیه نیز پس از سیطره نگرش اوراسیا گرایانه در سیاست خارجی خود، روابط با آسیای مرکزی را در اولویت قرار داد. تهدید گسترش اسلام بنیادگرا در این منطقه و انتقال آن به درون مرزهای فدراسیون روسیه که حدود ۲۰ میلیون مسلمان را در خود جای داده است، به تنهایی برای این توجه کفایت می کند، هر چند روسیه همبستگیهای اقتصادی-اجتماعی عمیق و وسیعی را با این جمهوریهها سازمان داده است. با طرح ایده مونروئه روسی،^(۱) قلمرو سابق اتحاد شوروی برای رهبران روسی از اهمیت حیاتی برخوردار و حضور و نفوذ بیگانگان در آن تهدیدی جدی علیه منافع روسیه تلقی شده است. میراث وابستگی بر جای مانده از دوران اتحاد شوروی در زمینه های مختلف، شرایط را برای بازسازی نفوذ روسیه در این مناطق هموار ساخته است، به ویژه اینکه آمریکا نیز جلوگیری از احیای قدرت روسیه را در جمهوریهای سابق اتحاد شوروی به طور جدی دنبال کرده است.^{۶۷} آمریکا مهار روسیه و ایران را در سالهای پس از فروپاشی هدف قرار داده است. پس از فروپاشی نظام دو قطبی، ایران نیز تحول در سیاست خارجی خود را از آرمان گرایی تا واقع گرایی تجربه کرده است. هر چند حوادث تاجیکستان و برخی جهت گیریهای اولیه رهبران ایران، نگرانی از اقدامات ایران برای تقویت فعالیت های اسلام گرایان در آسیای مرکزی را شدت بخشیده بود، ولی ایفای نقش مثبت آن در پایان دادن به جنگ داخلی تاجیکستان در کنار روسیه به این نگرانی پایان داد. ایران همچنین تنها مسیر امن جغرافیایی را برای دسترسی جمهوریهای آسیای مرکزی با در نظر داشتن مزایای اقتصادی گوناگون عرضه کرد، ولی در چارچوب سیاست «مهار» آمریکا نتوانست از این

۱. اشاره به نظریه جیمز مونروئه، رئیس جمهور آمریکا، که در سال ۱۸۲۳ اروپا را از مداخله در امور کشورهای آمریکای لاتین برحذر داشته و آن را حیاط خلوت آمریکا تلقی کرده بود.

ظرفیت در جهت رفع نیازهای منطقه و نیز تأمین منافع خود بهره گیرد.^{۶۸} آمریکا به روشنی مخالفت مستمر خود را با انتقال انرژی از مسیر ایران اعلام کرده و مانع تحقق آن شده است، هر چند میزان محدودی از منابع انرژی در منطقه از طریق خاک ایران در پایانه های نفتی خلیج فارس مورد معاوضه^(۱) قرار گرفته است.

مسائل مربوط به شکل گیری رژیم حقوقی جدید دریای مازندران به یکی از عوامل بروز ناامنی در منطقه تبدیل شده است. ایران با تأکید بر اهمیت شکل گیری اجماع در میان کشورهای ساحلی این دریاچه، بر حقوق قانونی خود پافشاری کرده است. اختلاف در میان کشورهای ساحلی این دریاچه در مورد حقوق و تکالیف آنها سبب شده تا عدم تعیین رژیم حقوقی جدید در این دریاچه به فرصتی برای حضور بیگانگان و قدرتهای فرامنطقه ای در تحولات آن تبدیل گردد.^{۶۹} مسائل حقوقی این دریاچه ارتباط نزدیکی با مسیرهای انتقال انرژی از پیرامون آن پیدا کرده که بر ابعاد بی ثباتی در منطقه افزوده است. نفت این منطقه که در خشکی محصور شده، برای انتقال به بازارهای جهانی نیازمند انتقال از مسیرهایی است که بتواند قیمت آن را در سطح رقابت جهانی حفظ کند. این امر سبب گردیده است تا آمریکا برای حذف جمهوری اسلامی ایران هزینه عظیمی را پرداخت نماید،^{۷۰} که بخش مهمی از آن به مسیر باکو-جیهان اختصاص پیدا کرده است. برگزاری مانور نظامی روسیه در عشق آباد در بهار ۲۰۰۱ هم نمادی از پیامدهای امنیتی عدم تعیین رژیم حقوقی این دریاچه است.

با توجه به اهمیت انرژی در سیاست خارجی آمریکا، دریای خزر به یکی از مهم ترین مناطق راهبردی برای آمریکا تبدیل شده است. تحولات منطقه نشان داده که تمرکز بازی بزرگ در حوزه دریاچه خزر قرار گرفته است.^{۷۱} دولت آمریکا با برآورد تولید روزانه ۴٫۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۰، این منطقه را یکی از مهم ترین مناطق جهان در کاهش آسیب پذیری خود در برابر بازار جهانی نفت و ضرورت متنوع کردن منابع انرژی خود تلقی کرده است. اینکه بسیاری از منابع نفتی در خارج از خاورمیانه رو به پایان نهاده و آمریکا پس از حمله های تروریستی ۱۱ سپتامبر در پی کاهش اتکای خود به نفت عربستان سعودی بوده است، به خوبی

۱. Swap

بیانگر اهمیت روزافزون نفت این منطقه برای آمریکا می باشد. ضرورت کنترل منابع انرژی جهان برای ایفای نقش رهبری مورد نظر آمریکا این حساسیت را توجیه ساخته است. براساس برخی برآوردها، منابع نفت کاشغان (قزاقستان) بزرگ‌ترین منبع نفت جهان تعریف شده که بالغ بر ۲۵ میلیارد بشکه نفت در آن ذخیره شده است.^{۷۲} حجم منابع نفتی شاه دنیز (آذربایجان) هم حدود ۵٫۹ میلیارد بشکه برآورد شده است.^{۷۳}

توسعه بهره برداری از نفت و گاز حوزه دریای مازندران می تواند امنیت تأمین انرژی برای آمریکا را افزایش دهد، به همین دلیل، خطوط انتقال انرژی از منطقه به منبع چشمگیری برای مزایای سیاسی-اقتصادی تبدیل گردیده است.^{۷۴} درگیرها و تنشهای منطقه در پیرامون دریای خزر می تواند تأمین این اهداف را با اختلال جدی مواجه سازد که ایران و روسیه از ظرفیت قابل ملاحظه ای برای تأثیر بر آن برخوردار هستند. هر دو کشور مایل به حضور آمریکا در منطقه نیستند و فعالیتهای گسترده شرکتهای آمریکایی را در چارچوب منافع خود نمی دانند، هر چند روابط روسیه با آمریکا بسیار متفاوت از روابط ایران و آمریکا بوده است.^{۷۵} آمریکا به طور جدی برای جلوگیری از احیای قدرت روسیه در جمهوریهای سابق اتحاد شوروی تلاش کرده است.^{۷۶} کمک و تقویت فرایند دولت سازی در آسیای مرکزی و قفقاز در رأس برنامه های آمریکا در منطقه قرار گرفته است. به هر حال ایران و روسیه در همسایگی جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز از مزایای جغرافیایی ویژه ای برخوردارند^{۷۷} که آمریکا قادر به انکار آن نبوده است. این امر بازیهای ژئوپلیتیکی در منطقه را پیچیده ساخته است. چین نیز توسعه نفوذ آمریکا را برای منافع خود تهدید دانسته و این امر سبب نزدیکی آن به روسیه شده است.^{۷۸} چین و روسیه در برابر تلاشهای آمریکا برای ایجاد نظم هژمونیک، خواستار ایجاد یک جهان چندقطبی بوده اند. آمریکا به روشنی از تهدیدهای ناشی از بی ثباتی سیاسی-اقتصادی در روسیه و پیرامون آن آگاه است. هرج و مرج و ناکارآمدیهای اقتصادی می تواند روسیه را در جریان افزایش فشارهای ملی گرایان راست و چپ قرار دهد. این فرایند کنترل سلاحهای هسته ای را که منشاء بزرگ ترین نگرانی آمریکا درباره روسیه است، به شدت تحت تأثیر منفی قرار می دهد. آمریکا از اشاعه فناوری هسته ای از طریق روسیه، در شرایط تشدید فشارهای

خارجی بر آن به شدت نگران است. در جریان توسعه ناتو به سوی شرق، بسیاری از مقامات روسی به نوبه خود اهمیت بازنگری در توافقیهای خلع سلاح با آمریکا را مطرح کرده‌اند.^{۷۹} ایفای نقش مؤثر روسیه در صلح و امنیت دریای مازندران و پیامدهای گسترده آن، به ویژه در توسعه وابط با ایران دغدغه همیشگی آمریکا در طول سالهای پس از استقلال آن بوده است. روسیه که با تهدیدهای اسلام‌گرایی و قوم‌گرایی در سرزمین خود مواجهه بوده،^{۸۰} همکاری با آمریکا را در شرایط پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ضرورتی در جهت تأمین امنیت ملی خود یافته است. پس از حمله‌های تروریستی در آمریکا و اعلام جنگ علیه تروریسم از سوی دولت آمریکا، روسیه با سرعت بیشتری بهبود روابط با آمریکا را پی گرفته است.

تهدید بنیادگرایی اسلامی

پس از فروپاشی اتحاد شوروی رهبران بازمانده از نظامهای کمونیستی در منطقه خود را با یک بدیل سیاسی جدی مواجه یافتند و آن، اسلام سیاسی بود. بر خلاف دهها سال تبلیغ علیه اسلام، به خوبی روشن بود که اسلام در تعیین هویت جدید منطقه پس از کمونیسم نقش اساسی ایفا می‌کند. با توجه به این ویژگی، تحولات افغانستان و سقوط نظام کمونیستی و وقوع جنگ داخلی در این کشور آثار فوری بر جریانات اسلام‌گرا در آسیای مرکزی داشت.^{۸۱} برخلاف تبلیغ علیه ایران در ترویج اسلام سیاسی، به زودی روشن شد که تهدید اسلامی نه از جانب ایران، بلکه از سوی پاکستان و عربستان در منطقه تشدید می‌شود.^{۸۲} برعکس، ایران نشان داد با ایفای نقش مثبت در پایان دادن به جنگ داخلی تاجیکستان برای توسعه روابط اقتصادی - اجتماعی - سیاسی با منطقه تلاش می‌کند. ایران همانند روسیه همواره با حضور قدرتهای بیگانه در منطقه مخالفت خود را اعلام کرده است.^{۸۳} در شرایط ضعف نهادهای مدنی و سیاسی در منطقه، جریانات اسلام‌گرا با توجه به دشواریهای گوناگون سیاسی - اقتصادی - اجتماعی به زبانی گویا برای اعتراضات مردم تبدیل شده‌اند^{۸۴} و دشواریهای منطقه به طور فزاینده‌ای به نفوذ آنها کمک کرده است. آنها توانسته‌اند پس از تجربه جنگ داخلی تاجیکستان، با ایجاد رابطه مستقیم میان فعالیت احزاب سیاسی و بروز تنش و ناآرامی در این جمهوری، شرایط را

برای فعالیت آنان سخت تر کنند. ازبکستان که در دره فرغانه قرار گرفته، بیش از دیگران نسبت به این تهدید حساسیت نشان داده است. مخالفان اسلام کریم اف عملاً تقویت این جریان را به ابزاری برای مقابله با سیاستهای خشن وی تبدیل کرده اند.^{۸۵} نقض مستمر هنجارهای حقوق بشر در این جمهوری از سوی سازمانهای جهانی مدافع حقوق بشر، پیوسته مورد اعتراض قرار گرفته است. در همه جمهوریهایی منطقه، احزاب و گروههای اسلام گرا فعالیت خود را گسترش داده اند، هر چند غیر از تاجیکستان در هیچ یک از جمهوریهایی امکان فعالیت قانونی برای آنها فراهم نشده است. نخبگان بازمانده از دوران کمونیسم در همه جمهوریهایی جریانات اسلام گرا را رقیب خود برآورد کرده اند.^{۸۶} جمعه نمگانی و طاهر یولداش از رهبران «جنبش اسلامی ازبکستان» در انجام مجموعه ای از اقدامات تروریستی علیه اسلام کریم اف نقش ایفا کرده اند. در بمب گذاری فوریه ۱۹۹۹ در تاشکند نیز عوامل آنان شناسایی شده بودند. آنان در اوت همان سال چند ژاپنی را در قرقیزستان به گروگان گرفتند، بعد هم چند کوهنورد آمریکایی را ربودند. مقامات ازبکستان اسلام گرایان را به قاچاق مواد مخدر برای تأمین منابع فعالیتهای خود متهم کرده اند.^{۸۷} جنگ داخلی تاجیکستان شرایط را برای تشدید فشار کریم اف بر اسلام گرایان فراهم ساخت. گزارشهایی در مورد روابط اعضای جنبش اسلامی ازبکستان با القاعده وجود دارد. این وضعیت سبب شد ازبکستان در سرکوب اسلام گرایان طالبانی در منطقه و نیز ساقط کردن رژیم طالبان در افغانستان نقش مؤثری ایفا کند.

انتقال اندیشه های اسلام طالبانی به آسیای مرکزی به خوبی روشن ساخت که ریشه های تهدید در منطقه از کدام منبع ایجاد می شود. به هر حال رهبران منطقه از تهدید اسلامی به عنوان ابزاری برای تشدید فشار و سرکوب مخالفان خود بهره گرفته اند.^{۸۸} از سوی دیگر، تلاش آمریکا و پاکستان برای حاکم کردن طالبان در افغانستان در سال ۱۹۹۴، نشان دهنده عمق و گستره بازیهایی ژئوپلیتیکی در منطقه و اهمیت منابع انرژی و مسیر انتقال آن به بازارهای جهانی بوده است؛^{۸۹} اقدامی که هزینه ای سنگین برای امنیت منطقه و نیز آمریکا به همراه داشت، هر چند دولت پاکستان از ساقط کردن آن نیز توانست منافع خود را تأمین نماید.

امنیت آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر

حوادث تروریستی در آمریکا به طور اساسی شرایط آسیای مرکزی را دگرگون ساخت. عامل اصلی این دگرگونی، حضور نظامی آمریکا برای ساقط کردن رژیم طالبان در افغانستان بود که به پایگاه القاعده و بن لادن تبدیل شده بود. نیروهای نظامی آمریکا به زودی نشان دادند که قصد ترک منطقه در پی سقوط رژیم طالبان را ندارند.^{۹۰} آمریکا ضمن تقویت روابط نظامی کشورهای منطقه با ژاپن، استرالیا و دیگر دولتهای آسیایی مذاکراتی را دنبال کرد که نمایانگر عزم آن برای توسعه یک پیمان امنیت آسیایی (ناتوی آسیایی)^{۹۱} بوده است. آمریکا با این اقدامات نشان داد که ماندن در آسیا را هدفی راهبردی یافته است.^{۹۱} نیروهای نظامی آمریکا در خان آباد ازبکستان و ماناس قرقیزستان استقرار یافته اند. برای برخی از رهبران آسیای مرکزی مانند اسلام کریم اف، حضور آمریکا ابزاری برای مقابله با فشارهای روزافزون روسیه و چین برآورد شده است.

سیاست حضور مستمر آمریکا در آسیای مرکزی با مخالفت روزافزون روسیه مواجه بوده است. روسیه با استقرار و تداوم فعالیت در پایگاه کانت در قرقیزستان، حضور دائمی لشکر ۲۰۱ در تاجیکستان، قرارداد خرید گاز ترکمنستان به مدت ۲۵ سال و تقویت نقش نهادهای عظیم دولتی مانند گازپروم، نفوذ خود را در منطقه افزایش داده است.^{۹۲} آمریکا هم بر عوامل بی ثباتی و ناامنی منطقه از درون تمرکز کرده است. با توجه به تجربه جنگ داخلی افغانستان و فعالیت نیروهای بنیادگرای طالبان در این کشور، آمریکا اهمیت اجرای اصلاحات اقتصادی-اجتماعی در آسیای مرکزی را به طور مستمر مورد تأکید قرار داده است.^{۹۳} اهمیت اجرای برنامه های گوناگون برای افزایش رشد اقتصادی منطقه و تقویت سیستم امنیتی جمعی در این راستا مورد نظر بوده است.

شرایط پس از ۱۱ سپتامبر به نوبه خود سبب شد تا رهبران منطقه بر سرکوب مخالفان خود بیفزایند و تحت عنوان ضرورتهای تأمین امنیت، فشار بر آنان را شدت بخشند. پیش از این حوادث، پیمان شانگهای در سال ۱۹۹۵ توسط روسیه و چین با حضور قرقیزستان، ازبکستان

و قزاقستان شکل گرفته بود^{۹۴} تا با مقابله با اقدامات تروریستی و تأمین امنیت ایفای نقش نماید. بی‌ثباتی سیاسی- نظامی در منطقه مانع اساسی تحقق بسیاری از اهداف رشد و توسعه برآورد شده و رقابت قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر شدت آن افزوده است. این تحولات به نوبه خود سبب گردیده است تا چین و روسیه همکاریهای خود را گسترش دهند.^{۹۵}

چین و روسیه با نگرانی از ادامه حضور نظامی آمریکا همکاری خود را در زمینه‌های نظامی و تجاری بیش از پیش گسترش داده‌اند. ارتقای پیمان همکاری امنیتی جمعی منطقه- که در نخستین سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی با حضور روسیه و جمهوریهای آسیای مرکزی شکل گرفته بود- به سطح سازمان، جلوه‌ای از این نگرانی است.^{۹۶} پیش از ۱۱ سپتامبر آسیای مرکزی در سیاست آمریکا به لحاظ منابع انرژی در حوزه خزر اهمیت داشت، ولی پس از حوادث تروریستی در آمریکا این منطقه به هدفی پایدار در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد.^{۹۷} کالین پاول، وزیر امور خارجه سابق آمریکا، در کمیته روابط خارجی کنگره در مورد منافع پایدار آمریکا در این منطقه سخنانی گفت که پیش از آن قابل تصور نبود. مبارزه با تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر و فعالیتهای طالبان در منطقه، زمینه را برای طرح این دیدگاه فراهم آورد. جورج بوش نیز در بیان سیاست خارجی آمریکا بر سیاست گسترش صلح از طریق جوامع آزاد و مقابله با استبداد و تروریسم تأکید کرد.^{۹۸}

در پرتو سیاستهای جدید آمریکا، دولتهای منطقه به انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی ملزم شدند. کنگره آمریکا با تصویب قطعنامه آزادی پایدار،^(۱) شرایط را برای ادامه حضور همه جانبه آمریکا در منطقه فراهم ساخت؛ هدفی که در تعارض آشکار با ملاحظات امنیتی روسیه و چین قرار دارد. پیش از آن نیز قطعنامه راهبرد جاده ابریشم^(۲) در مارس ۱۹۹۲ برای کمک به بازسازی اقتصادی- سیاسی آسیای مرکزی و قفقاز و کمک به رشد و توسعه اقتصادی منطقه تصویب شده بود. پس از حمله‌های تروریستی در تاشکند و باتکین (قرقیزستان)، مادالین آلبرایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا، طرح امنیت مرزی در آسیای

1. Enduring Freedom Act
2. Silk Road Strategy Act

مرکزی را مطرح کرد. کمک ۳ میلیون دلاری آمریکا به قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان و سپس ترکمنستان و تاجیکستان در همین چارچوب ارایه شد.^{۹۹} جنبش اسلامی ازبکستان در همان زمان از سوی وزارت امور خارجه آمریکا در فهرست گروه‌های تروریست قرار گرفت. به هر حال، پس از ۱۱ سپتامبر، اولویت انرژی برای آمریکا در آسیای مرکزی با مسئله امنیت پیوند یافت. در میان دولتهای منطقه، ازبکستان بیشترین سرکوب آزادیهای فردی و جمعی مردم و نقض حقوق بشر را ثبت کرده، ولی با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی آن در منطقه، بیشترین توجه و همکاری را هم از سوی آمریکا جلب کرده است.^{۱۰۰} آمریکا فشار بر دولت اسلام کریم اف برای انجام اصلاحات سیاسی-اقتصادی را شدت بخشیده است. در سیاستهای طراحی شده از سوی آمریکا فقر، بیکاری، عقب ماندگی و نارضایتی‌های عمومی، زمینه را برای افزایش افراط‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی مهیا می‌سازد. آنها دولتهای ضعیف و ناکارآمد را قادر به مقابله با تروریسم نمی‌دانند.

به هر حال برای فدراسیون روسیه، چین و ایران، حضور بلندمدت آمریکا در منطقه پدیده ناخوشایندی تلقی می‌شود که خود به کانون تهدیدهای جدید تبدیل شده است. بسیاری از صاحب نظران آمریکایی نگران پیامدهای منفی حضور طولانی نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، پس از ۱۱ سپتامبر هستند.^{۱۰۱} در این زمینه تجربه حمایت از طالبان و خسارتهای جبران ناپذیر آن برای مهار ایران در انتقال انرژی از آسیای مرکزی و قفقاز به تنهایی قابل اشاره می‌باشد، ولی دولت آمریکا ضرورت نظارت بر مسایل منطقه از نزدیک و ثبات بخشیدن به فرایندهای سیاسی-اقتصادی را برای تأمین امنیت منطقه و جهان و به ویژه امنیت ملی آمریکا دارای اهمیت راهبردی قلمداد کرده است.^{۱۰۲} روسیه که در آغاز همکاری نزدیکی را با آمریکا در سرکوب طالبان شکل داده بود، با تداوم حضور آمریکا در منطقه مخالف است.

نقش ناتو در تأمین امنیت آسیای مرکزی

به این ترتیب، پس از فروپاشی اتحاد شوروی در ماهیت و کارکرد ناتو، متناسب با دگرگون شدن نظام بین الملل تغییراتی رخ داد که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گسترش یافت.

خلاء قدرت روسیه در جمهوریهای سابق اتحاد شوروی سبب شد تا مسئله گسترش ناتو در این مناطق نیز مورد توجه قرار گیرد. پس از سرکوب پارلمان روسیه توسط نیروهای نظامی در حمایت از رییس جمهوری، طرح ایده گسترش ناتو به سوی شرق و تقاضای امنیت کشورهای چک، لهستان و مجارستان که هر یک زمانی حضور ارتش سرخ را تجربه کرده بودند، از اهمیت بیشتری برخوردار شد. دگرگونی در نگرش حاکم بر سیاست خارجی روسیه نیز موجب گردید در جهت گیریهای این کشور نسبت به گسترش ناتو تغییرات مشهودی ایجاد شود. در روسیه مقامات رسمی از پیوستن به ناتو تا تقابل جدی با آن را دنبال کرده اند،^{۱۰۳} هر چند به زودی آنان مخالفت شدید خود با حضور ناتو در قلمرو سابق اتحاد شوروی و جمهوریهای مستقل مشترک المنافع (CIS) بیان کردند. تلاش آمریکا برای کاهش حساسیتهای روسیه، تشدید منازعات داخلی میان ملی گرایان چپ و راست با طرفداران گسترش همکاری با آمریکا، در برنامه مشارکت برای صلح (PFP) انعکاس پیدا کرد. اقدام نظامی روسیه در چین به خوبی برای کشورهایی که نگران احیای توسعه طلبی روسیه در شرایط پس از فروپاشی بودند، گواه لازم را ارائه می کرد. رهبران ناتو با طراحی و اجرای برنامه مشارکت برای صلح سعی کردند به دغدغه های امنیتی کشورهای شرق اروپا و برخی از کشورهای مستقل مشترک المنافع پاسخ گویند.^{۱۰۴} همه جمهوریهای آسیای مرکزی تا سال ۲۰۰۳ به این برنامه پیوستند تا در چارچوب آن همکاریهای نظامی برنامه ریزی و اجرا شود؛^(۱) طی سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳ این روند تکمیل شد.^{۱۰۵} آخرین جمهوری تاجیکستان بود. هم زمان با حضور نیروهای نظامی آمریکا در آسیای مرکزی، اهمیت ناتو نیز افزایش یافت. این جمهوریها نسبت به حساسیت روابط خود با روسیه، در مورد تنظیم روابط نظامی با آمریکا یا ناتو اقدام می کنند.

پس از ۱۱ سپتامبر، توجه کشورهای منطقه به سمت همکاری بیشتر با آمریکا معطوف شده است. پیش از آن برنامه «همکاری برای صلح» چارچوب این روابط را تشکیل داده بود. حساسیتهای شدید روسیه سبب ایجاد محدودیت جدی در فعالیتهای ناتو در منطقه آسیای مرکزی بوده است،^{۱۰۶} هر چند بسیاری از مقامات روس حضور آمریکا در فرغانه را بهتر از

۱. اجرای این برنامه از ۱۹۹۴ آغاز شده بود.

طالبان می‌دانند. رهبران کشورهای منطقه در مقابل تهدیدهای بنیادگرایی اسلامی و دخالت‌های مخالفان خود به ویژه پس از گروگان‌گیری در قرقیزستان، به گسترش روابط با ناتو بیشتر توجه کرده‌اند. ترکمنستان با توجه به شرایط سیاسی بسته‌ای که صفر مراد نیازف ایجاد کرده بود در عمل ارتباط زیادی با ناتو ایجاد نکرده و روابط آن رسمی و صوری بوده است؛ برخلاف کشورهای بالتیک تقاضای عضویت در ناتو را با جدیت دنبال کرده‌اند. به دلیل حضور گسترده روسیه در این منطقه، محدودیت‌های جدی در تنظیم روابط با ناتو وجود داشته، که پس از ۱۱ سپتامبر دچار تغییرات جدی شده است.^{۱۰۷} کشورهای آسیای مرکزی فاقد شرایط سیاسی-اقتصادی-اجتماعی لازم برای پیوستن به ناتو بوده‌اند و در عمل شرایط پس از حوادث ۱۱ سپتامبر زمینه را برای حضور مستقیم نظامی آمریکا فراهم آورده است.

آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر امنیت آسیای مرکزی را به عنوان بخشی از خاورمیانه بزرگ مورد توجه قرار داده است.^{۱۰۸} تلاش‌های آمریکا برای ایجاد نظم هژمونیک در شرایط پس از ۱۱ سپتامبر از سرعت بیشتری برخوردار گردید. ضعف روسیه در مقابله با آمریکا بر این شتاب افزوده است. رهبران آسیای مرکزی که پیش از آن ترتیبات جمعی منطقه‌ای، از پیمان امنیت تاشکند ۱۹۹۲ تا شانگهای ۱۹۹۵ با حضور روسیه و چین را تجربه کرد بودند، در شرایط جدید توسعه روابط سیاسی-نظامی با آمریکا را هدف قرار داده‌اند. در این میان ازبکستان از اولویت ویژه‌ای برخوردار است که موجب نگرانی دیگران نیز شده است. مقامات روسی نیز همواره مخالفت خود را از ادامه حضور آمریکا در منطقه ابراز داشته‌اند.^{۱۰۹} انتظارات متقابل روسیه از آمریکا محقق نشده است. البته دولت روسیه به رهبری ولادیمیر پوتین در جنگ آمریکا با تروریسم در آسیای مرکزی جهت‌گیری مثبتی را اتخاذ کرد. همکاری‌های گسترده روسیه با آمریکا و حمایت از جبهه شمال در سرنگون کردن دولت طالبان که دولت ایران نیز در آن نقش ایفا کرده بود، با امتیازدهی مناسبی از سوی آمریکا مواجه نشد. آمریکا به زودی نشان داد قصد ترک آسیای مرکزی را ندارد و به تقویت نیروهای نظامی خود در ازبکستان و قرقیزستان پرداخت. در برابر این اقدامات فشارهای داخلی بر پوتین شدت یافته است. منابع داخلی اقدامات پوتین را امتیازت یک طرفه خوانده‌اند.^{۱۱۰} روسیه با دشواری‌های جدی

اقتصادی برای تقویت حضور خود در آسیای مرکزی مواجه است. رهبران منطقه هم در برابر تهدیدهای گوناگون داخلی، اتکای روزافزون به آمریکا را هدف قرار داده‌اند. بسیاری از اعضای سابق کا.گ.ب و دستگاه‌های امنیتی فعلی روسیه (FSB)، مقامات وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و وزارت کشور روسیه با روند توسعه حضور و نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی، به شدت مخالف هستند. شورای مشترک ناتو و روسیه که از سال ۲۰۰۰ تشکیل شده، نیز نتوانسته است به این اعتراضها و نگرانیها پاسخ دهد. رهبران چین هم نگران حضور روزافزون آمریکا در آسیای مرکزی می‌باشند.^{۱۱۱} ازبکستان که پیش از این در اتحادیه منطقه ای گوام (GUAM) نیز عضویت یافته بود،^{۱۱۲} در چارچوب برنامه جنگ با تروریسم به متحد راهبردی آمریکا در آسیای مرکزی تبدیل شد، هر چند پس از کشتار مردم در اندیجان این اتحاد پایان یافت و ازبکستان دوباره به سوی روسیه بازگشت. دولت تاشکند به خوبی نشان داد که علاقه مند به توسعه روابط همه جانبه با آمریکا و نه ناتو، است. اهمیت مبارزه با مخالفان دولت که در چارچوب بنیادگرایی اسلامی، حاکمیت اسلام کریم اف را مورد تهدید قرار می‌دهند، نقش بسیار مهمی در اتخاذ این سیاست دارد. دولت ازبکستان در شرایط پس از فروپاشی اتحاد شوروی، تلاش مستمری برای ایفای نقش مسلط منطقه ای دنبال کرد که از سوی روسیه مورد پذیرش قرار نگرفته است.

رهبری قزاقستان که دارای روابط بسیار نزدیک با روسیه و به شدت نگران اقلیت قابل توجه روس تبار ساکن این جمهوری است، نگرانی خود را نسبت به روابط ازبکستان با آمریکا پنهان نکرده است. قزاقستان بیشتر به توسعه روابط با ناتو توجه نشان داده، ولی نسبت به آن محتاطانه اقدام کرده است.^{۱۱۲} جورج رابرتسون دبیر کل سابق ناتو، در دیدار خود از این منطقه، در قزاقستان در مورد تأسیس پایگاه ناتو مذاکره کرده بود.^{۱۱۳}

نتیجه گیری

به هر حال نقش برجسته آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، فعالیتهای ناتو را به طور جدی

۱. این اتحادیه با حضور ازبکستان، گرجستان، مولداوی، آذربایجان و اوکراین تشکیل شده بود، ازبکستان از آن خارج شده است.

تحت الشعاع قرار داده است. هر چند نقش ناتو، پیمان امنیتی شانگهای و پیمان تاشکند که به سازمان ارتقا یافته است، نباید در تأمین امنیت آسیای مرکزی کم ارزیابی شود، ولی تحولات پس از ۱۱ سپتامبر سبب شد تا آمریکا نقش رهبری جنگ با تروریسم را در افزایش نیروهای نظامی خود در قرقیزستان و ازبکستان محقق سازد؛ سیاستی که از سوی روسیه مورد مخالفت قرار گرفته و دولت ولادیمیر پوتین را به شدت تحت فشارهای داخلی قرار داده است. آمریکا که در پی تأمین اهداف خود حاکمیت طالبان را در افغانستان با کمک پاکستان صورت بخشیده بود، در شرایط پس از ۱۱ سپتامبر از اقدامات تروریستی القاعده که از حمایت طالبان برخوردار بود، همچنان به عنوان فرصتی جدید برای تأمین اهداف خود بهره می‌گیرد. رهبران اقتدارگرای آسیای مرکزی هم در پی تقویت اقتدار متمرکز خود، وضعیت مبارزه با تروریسم را مناسب یافته و سرکوب مخالفان خود را با شدت بیشتری دنبال می‌کنند. براساس مباحث کنونی امنیت در آسیای مرکزی، انجام اصلاحات اقتصادی-اجتماعی در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ مورد تأکید جدی آمریکا قرار دارد.^{۱۱۴} رهبران آسیای مرکزی موظف شده اند بحرانهای اقتصادی-اجتماعی-سیاسی موجود را برای جلوگیری از رشد اقدامات تروریستی و کاهش نارضاتی عمومی حل و فصل نمایند.^{۱۱۵} تحولات سیاسی پس از فروپاشی به خوبی نشان داد که ریشه‌های تهدید و ناامنی در آسیای مرکزی اساساً درونی است و رهبران این جمهوریها دیر یا زود براساس درک واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی منطقه، باید به رفع آثار تهدیدها از درون بپردازند.

پاورقیها:

1. David S. Yost, *NATO Transformed, the Alliance's New Roles in International Security*. US. Library of Congress, 1998. p. 72.
 2. Nelson Drew, *From Berlin to Bosnia: Trans-Atlantic Security in Transition*. Washington DC: INSS, National Defense University. 1995.
 3. Ibid., p. 5.
 4. "The Evolution of a New NATO for New Europe," *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 74, No. 1, January 1998, pp. 174-75.
 5. Nelson Drew, op.cit., p. 5.
 6. David S. Fadok, *Assessing NATO Enlargement in Light of Europe's Past and Asia's Future*, *USAF Institute for National Security Studies*, March 1999, p.q.
 7. Thomas S Szayna, *NATO Enlargement 2000-2015*, U.S. RAND, 2001, p. 10.
 8. Ibid., p. 11.
 9. Yost, op.cit., p. 270.
 10. Rajendra K. Jain. "Enlargement of NATO: Partnership for Peace and After." *Strategic Analysis*, No. 3, June 1995, pp. 471-18.
 11. Anthony Forster & William Wallace. "What is NATO for?" *Survival*, Vol. 43. No.4, Winter 2001-2, p. 108.
 12. Ibid., p. 117.
 13. Ibid., p. 107.
 14. Ibid., p. 110.
 15. Ibid., p. 115.
 16. Philip H. Gordon. "NATO After 11 September," *Survival*, Vol. 43 No. 4. Winter 2001-2, p. 89.
 17. Ibid.
 18. Ibid., p. 100.
 19. Nina Koshy, "NATO's Transformation and Asia," at: www.fpiif.org/pdf/gac/ous212nato.pdf.
 20. Ibid., p. 94.
 21. Philip H. Gordon, op.cit., p. 97.
 22. Timothy Edmonds, "NATO and Its New Members," *Survival*, Vol. 45. No. 3, Autumn 2003, p. 145.
 23. Philip H. Gordon, op.cit., p. 97.
۲۴. ر.ک: الهه کولابی. اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

25. Bruce George, "NATO, OSCE, and Regional Security Issues in Central Asia and the Caucasus," *Perception*, Vol. II, No. 4, Dec/Feb 1997-98, pp. 1-2.
26. Pauline Jones Luong, Seminar Summary, "Policy Pathway in Central Asia." CSIS, November 15, 2002, p. 1.
27. Brookings Institute, "The Economy: From Transition to Sustained Growth and Integration," February 2004, at: www.brookings.edu/views/apcrs/200402041inn.htm
۲۸. ر.ک: الهه کولایی، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: سمت، ۱۳۷۶.
۲۹. ر.ک: الهه کولایی، «پیوندهای امنیتی افغانستان و تاجیکستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۱، صص ۱۰۹-۸۳.
30. Eric Miller. "and the Walls Came Tumbling Down: Central Asia and Security. Past, Present, and Future," April 1997, pp. 2-3.
31. Jacquelyn k. Davis, Michael J. Sweeney, Central Asia in U.S. Strategy and Operational Planing: Where Do We Go From Here? February 2004, pp. 5-8.
32. Alec Rasizade, the New Great Game in Central Asia After Afghanistan, *Turkish Journal of International Relations*, Vol. 1, No. 2, Summer 2002, pp. 1-2.
33. Dianne L. Smith, Central Asia: A New Great Game, at: www.Carlisle.Army.mil/ssi/pubs/1996/centralasiapdf
34. M.E. Ahrari, James Beal, The New Great Game, Security, at: www.ndu.edu/inss/menav/mcniv47/mo47toc.htm
۳۵. ر.ک: الهه کولایی، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، پیشین.
36. Fiona Hill, "The Brookings Institute," *Global Politics*, May 2001. at: www.Brookings.edu/comm./policy%20briefs/pb80.htm
37. Ibid.
38. Jaquelyn K. Davis & Michael J. Sweeney, op.cit., p. 41.
39. Alexander Nitzche, "Fresh Funding Boosts Economic Environmental Work in Central Asia," *OSCE Newsletter*, Vol. 10, No. 3, April 2003, pp. 1-9.
۴۰. ر.ک: الهه کولایی، «ریشه‌های سیاسی اقتصادی بحران دریاچه آرال»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۳، صص ۸۷-۱۷۷.
41. Alexander Nitzche, op.cit., p. 9.
42. Hooshang Amirahamdi. *The Caspian Sea at a Crossroad*, U.S.: Macmillan Press, 2000.
43. Stephen Blank. "Hearing Befor the Subcommittee on the Middle East," *House of Representatives*, October 29, 2003.
44. Dianne L. Smith, "Central Asia: A New Great Game," at: www.carlisle.army.mil/ssi/pubs/1996/centasia.pdf

45. Ted Rall, "The New Great Game: Oil Politics in Central Asia," *Alternet*, October 11, 2001, at: <http://www.alternet.org.story.html>
46. M. E. Ahrari and James Beal, "The New Great Game," *McNair Paper*, No. 47, January 1996, at: www.edu.eu/inss/mcnair/mcnari47/mo47toc.htm
47. Brookings Institute, op.cit.
48. Frank Cilluffo, "The Threat Posed From the Convergence of Organized Crime, Drug Trafficking, and Terrorism," *CSIS*, December 13, 2000, p. 6.
49. Fiona Hill, "Uzbekistan: Central Asia's Failing State," at: www.wsj.com/europenn/p/europhoe.htm
50. Lynn Pascone, "The U.S. Role in Central Asia," June 27, 2002, on Central Asia and the South Caucasus, at: [file:///the U.S.Role in Central Asia.htm](file:///the%20U.S.Role%20in%20Central%20Asia.htm)
51. Robert A Manning, "The Myths of Caspian Great Game and the New Persian Gulf," *The Brown's Journal of World Affairs*, Vo. 217, Summer/Fall 2000, pp. 1-2
52. Lynn Pascoe, "Security, Stability, Prosperity: Engaging the Eurasian Front Lines States," September 20, 2002, U. S. Department of State, at: [file:///A:/securityprosperity_Engaging the Erasian Front-Line States.htm](file:///A:/securityprosperity_Engaging%20the%20Erasian%20Front-Line%20States.htm)
53. IREX (International Research and Exchange Board), "Islam as a Political Force in Central Asia," January 27, 1999, at: www.IREX.org/pubj/policy/issam
54. Jaquely K. Davis, Michael J. Sweeney, op.cit., p. 42.
55. Lynn Pascoe, op.cit.
56. Egene B. Rumer, "Central Asia After September 11," *Strategic Forum*, No. 195, December 2002, pp. 3-4.
57. Yu Bin, "The Russia-Chinese Oil Politics," *Pacific Forum*, *CSIS*, 3rd Quarter, 2003, pp.1-2.
58. Ibid., p. 2.
59. The United States, "Russia and Central Asia, New Cooperation or the Old Devide?" Harriman Institute, February 2004, p. 1, at: www.Harriman.Columbia.edu.
60. Caspian Energy Update, "Energy and National Security Program," *CSIS*, p. 2.
61. ر. ک. الهه کولایی، نقش و نفوذ روسیه در تاجیکستان، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۰-۱۹۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۶، ص ۱۰۴-۹۶، الهه کولایی، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
62. Martha Brill Olcott, "Democracy, Human Rights and the War on Terrorism in Central Asia," June 27, 2002, Carnegie Endowment for International Peace, p. 4.
63. Shireen Hunter, "Religion, Politics and Security Asia," *SAIS Review*, Vol. 21, No. 2, Summer/Fall 2001, p. 2.

64. Eric Miller, op.cit., pp. 17-18.
65. Mustafa Aydin, "New Geopolitics of Central Asia and the Caucasus, Ethnic Diversity and Identity," at: www.mfa.gov.tr/group/sam/20htm#02
۶۶. ویفرد اشناپدر دیتیریر، «فقدان امنیت در آسیای مرکزی، مطالعات مرکزی و قفقاز»، همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، ۳۰ دی و ۱ بهمن ۱۳۸۲.
67. Alec Rasizade, "The Specter of a New Great Game in Central As.a." *Foreign Service Journal*, November 2002.
68. Fiona Hill, "The Great Game," *Globalist*, July 12, 2002.
69. Amy Meyers Jaffe and Robert Manning, op.cit., pp. 112-129.
۷۰. دیک چنی معاون ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۹۸ در سخنرانی برای مقامات صنایع نفتی آمریکا در واشنگتن گفت: «هرگز ندیدم منطقه ای به یکباره تا این حد دارای ارزش راهبردی چشمگیر شود».
۷۱. همان، ص ۳.
72. Brigitte Vassort-Roussel, "American's Silk Road Strategy: American Geostrategy for Central Asia," at: www.upmf-grenoble.fr/p.96.
73. Ibid.
74. Eugene B. Rumer, op.cit., p. 7.
75. James Ferguson, "Regional Conestivities, Turkey, Iran and the New Great Game." at: <http://www.international-relations.com/wbevasia/whlece.htm>.
76. Henikki Heikka, *Grand Strategies and Eurasian Security, Four Strategies for Russia and Eurasian Program*, 2002, Washington, D.C.: Center for Strategic and International Studies (CSIS), pp. 2-4.
77. Robert O. Manning, op.cit., p. 2.
78. Stephen Blank, "Scramble for Central Asian Bases," April 2003, at: www.edi.org/russia/johnson/3B5-18cfm.
79. Alvin Z. Rubinstein, "America's Stake in Russia Today," *Agenda 2000*, Vol. 419, No. 1, Winter 1997.
80. Stephen Winterstein, "The Market for Central Asian Legitimacy," *Orbis*, Vol. 43, No. 3, Summer 1999.
81. IREX (International Research and Engange Board) "Islam as a Political Force in Central Asia," January 27, 1999, at: www.irex.org/pubs/policy/islam.asp
۸۲. اولیویه رواد، «گستره ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی»، ترجمه ابوالفضل صدقی، مجله سیاست خارجی، شماره ۳۰-۲۹، زمستان و بهار ۱۳۷۸-۱۳۷۹، ص ۱۰۰.
83. IREX, op.cit., p. 3.

84. Alex Rasizade, "The New Great Game in Central Asia After Afghanistan." *Turkish Journal of International Affairs*, Vol. 1, No. 2, Summer 2002, pp 1-2.
85. Fiona Hill, "Uzbekistan: Central Asia's Failing State." at: www.wsj.com/eurofean/p_eurohome.html.
86. M.E. Ahrari and James Beal, op.cit., p. 2.
87. Ibid.
88. Mostafa Aydin, op.cit.
89. Amy Myers Jaffe and Robert Mannings, op.cit., pp. 112-129.
90. Stephen Blank, "U.S. Strategic Priorities Shifting in Central Asia," *Eurasianet*. March 25, 2004, pp. 1-2, at: www.globalpolicy.org/empire/international/2004/0325.centrasia.htm
91. Stephen Blank, op.cit., p. 1.
92. Harriman Institute, op.cit., pp. 1-2.
93. Pauline Jones Loung, op.cit., p. 3.
94. Stephen Blank, op.cit.
95. Yu Bin, "Putin's Partnership in Beijing: Old and Young," *Pacific Forum, CISIS*. 4th Quarter 2002, pp. 1-2.
96. Toda Diamond, "International Eurasian Institute for Economic and Political Research." *Eurasia-net*, October 2003, at: <http://iicas.org/librren/gepolit/01-10-03.htm>
97. Elizabeth Wishnick, "Growing U.S. Security Interests in Central Asia." *U.S. Army War College*, October 2002, p. 1.
98. Ibid., p. 2.
99. Elizabeth Wishnick, op.cit., p. 5.
100. Lynn Pascoe, "U.S. Policy in Central Asia and the War on Terrorism," *The Heritage Foundation*, at: www.heritage.org/research/asiaandthepacific/wm/40.cfm
101. Eugene B. Rumer, op.cit., pp. 2-3.
102. Fiona Hill, "Central Asia and Caucasus. THE Impact of the War on Terrorism," at: www.freedomhouse.org/research/nitransit/2003/hill/essay/pdf2003.
103. Mikhail Khodarenko, "Western Interests in Central Asia," *Dialogue*, Vol. 3, No. 4, April/June 2002.
104. William D. Omalleg & Roger N. Mc Dormott, "NATO's Opportunity to Build Regional Stability in the South Caucasus," *Central Asia and Caucasus Analyst*, Vol. 5, No. 10, May 19, 2004.
105. Joqelyn K., Davis and Michael J. Sweeney, op.cit., p. 72.
106. Joseph Ferguson, "Growing Pains," *Pacific Forum, CISIS*. 1st. Quarter 2002.

107. Ibid.

۱۰۸. ویفرد اشنايدر ديتريز، پيشين، ص ۲۰۷-۲۰۴.

109. Stephen Balk, "Is the Shanghai Cooperative Organization Cracking?" *Central Asia and Caucasus Analyst*, Vol. 5, No. 10, 19 May 2004, p. 6-8.

110. Joseph Ferguson, "Defacto Alliance or Temporary Rapprochement." *Pacific Forum*, CSIS, 4th Quarter 2001, U.S-Russian Relations, p. 3.

111. Ibid., p. 4.

112. Vladimir Radyahin, "A New Big Game in Central Asia." July 18, 2003, at: www.cdi.org/russia/268-120cfm.

113. Ibid.

114. Jequelyn K., Davis and Michael J. Sweeney. op. cit., p. 30.

115. Alec Rasizade, "The Specter of a New Great Game In Central Asia," *Foreign Service Journal*, November, 2002, pp. 51-52.

